

گامنامه الکترونیکی

پرسمان سیاسی (۱۳)

منطقه‌ای

ویژه مسؤلان و هادیان سیاسی



معاونت سیاسی

نماینده‌گی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

۱۳۹۷ خرداد ماه

۱۳

در این شماره می‌خوانید:

۱. اهداف پنهانی و استراتژیک امارات در یمن
۲. پیامهای اقدام جنبش حماس در شلیک ۵۷ موشک به سمت اسرائیل
۳. پیامدهای اقدام آمریکا در انتقال سفارت خود از تل آویو به قدس شریف
۴. دلیل ناکارآمدی سازمان های اسلامی و غیرالزآور بودن بیانیه پایانی سازمان همکاری های اسلامی در استانبول در خصوص اقدام آمریکا در انتقال سفارت خود از تل آویو به قدس شریف
۵. راز ناپدید شدن محمد بن سلمان از اول اردیبهشت ماه
۶. پیامدهای پیروزی جریان مقاومت در انتخابات پارلمانی لبنان در کسب اکثریت کرسی های پارلمان
۷. تفسیر نتایج انتخابات پارلمانی عراق
۸. ارزیابی سخنان ضدایرانی «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا در محل اندیشکده «هریتیج»

۱. یکی از مهمترین تحولات در عرصه یمن مربوط به اهداف پنهانی امارات در این کشور است. امارات در یمن به دنبال چه اهداف استراتژیکی است؟

امارات از فرودین ۹۴ به همراه عربستان کشور یمن را مورد تجاوز قرار داده و این دو کشور تاکنون بیش از ۱۵ هزار یمنی را به شهادت رسانده اند. عربستان به دنبال بازگرداندن منصورهادی رئیس جمهور مستفی یمن به قدرت و شکست انصارالله بوده و سعی دارد تا یمن در مسیر حرکت به سمت استقلال سیاسی حرکت نکند. اما امارات در این میان اهداف متنوع تری داشته و در سه سال گذشته سعی داشته است تا به این اهداف دست یابد. در واقع براساس یک توافق نانوشته، امارات جنوب یمن را به عنوان حوزه فعالیت خود برگزیده است. اما امارات در جنوب یمن به دنبال چیست؟

اماراتی‌ها دو مجموعه از ملاحظات سیاسی و اقتصادی را درخصوص یمن دارند و رویکرد جدید آن‌ها بعد از جنگ عدن نیز با این ملاحظات در ارتباط است. از یک سو مهم‌ترین اهداف سیاسی امارات در یمن را می‌توان تلاش برای عدم تشکیل دولت باثبات و قدرتمند در یمن، مقابله با رشد و قدرت گرفتن جریان اخوانی، چندپارگی و درگیری بین نیروهای مختلف یمن مانند القاعده، طرفداران هادی و جنوبی‌ها و همچنین جدایی جنوب یمن از شمال آن برشمرد. از سوی دیگر امارات نگران از رشد اقتصادی یمن در سطح منطقه و تبدیل شدن آن به کشوری مستقل و رقیب اقتصادی امارات با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک آن است. یمن برای امارات از جنبه اقتصادی بسیار مهم است. از جنبه اقتصادی مهم‌ترین نگرانی امارات تبدیل شدن بندر عدن به رقیب قدرتمند دبی است. در حالی که بین المللی شدن دبی و تبدیل شدن آن به کانون تجارت منطقه‌ای درآمد‌های گسترده‌ای را برای امارات در پی دارد، هرگونه وضعیت باثبات و سیاست‌های مستقل که باعث شکوفایی عدن و مناطق ساحلی یمن شود باعث نگرانی امارات است. پروژه مدینه‌النور اصلی‌ترین نمونه طراحی شده است که در صورت اجرای آن در یمن وضعیت اقتصادی منطقه را با دگرگونی‌هایی مواجه می‌کند. پروژه مدینه‌النور در سال ۲۰۰۶ و در پی دیدار علی عبدالله صالح، رئیس جمهور سابق یمن با بیش از یکصدوپنجاه شرکت از نقاط مختلف دنیا به تصویب رسید و قرار شد اجرای آن به «عبدالله بقشان» تاجر یمنی واگذار شود. بنابر اعلام منابع یمنی هزینه تقریبی و اولیه این پروژه بزرگ حدود ۱۴۰ میلیارد دلار برآورد شده و در صورت اجرا، گلوگاه‌های اقتصادی در شاخ آفریقا و کشورهای شبه‌جزیره عرب را به هم مرتبط می‌کرد به ویژه اینکه نقشه مهندسی آن هفت سال پیش طراحی و تصویب شده و نشان می‌داد که مساحت مدینه‌النور چند برابر دبی است. مرکز مدیریت این

شهر در منطقه «الحره» در عدن قرار داشت و عنوان می شود امارات با استفاده از شرکت «بنادر دبی» تمام تلاش خود را برای کنترل و جلوگیری از شکوفایی آن به کار گرفت. بررسی رفتار امارات در سه سال گذشته نشان دهنده این است که اساساً این کشور به دنبال گسترش نفوذ خود در جنوب یمن بوده و چندان مایل به مقابله با انصارالله در استان های شمالی نیست. به همین دلیل، اولین کاری که امارات به شکل فعالانه در یمن انجام داده است، ایجاد گروه های تکفیری مسلح در یمن متشکل از بیست هزار سلفی در جنوب یمن بوده است. این نیروی سلفی در یمن به خصوص در جنوب آن، به نام حزم الامنی شناخته می شود. امارات با استفاده از این نیروها بارها به نبرد با نظامیان و مزدوارن وابسته به عربستان پرداخته است. امارات همچنین یک نیروی زمینی، هوایی و دریایی در یمن دارد و سعی کرده است، با این نیروها و ایجاد ارتشی متشکل از چهل هزار نفر از جنوبی ها و سلفی ها، بندرهای یمن از بندر عدن تا بندر المکلا و المخا را زیر سلطه خود داشته باشد و به عنوان حاکم فعلی، بر اقتصاد و عبور و مرور در سواحل یمن کنترل و همچنین بر باب المندب سلطه داشته باشد. امارات با این کار به دنبال آن است که بندرهای یمن را تحت مدیریت و سلطه خود داشته باشد تا این بندرها در آینده هیچ خطر و تهدیدی برای بندر دبی به عنوان بندر ترانزیتی در خاورمیانه ایجاد نکنند. اکنون سلطه بر بنادر مهم یمن تقریباً در دست امارات است. امارات در بعد سیاسی نیز سعی دارد با اقداماتی مانند اعزام نیروی نظامی به جزایر استراتژیک سقطری به نوعی قدرت خود را به عربستان در این منطقه نشان دهد.

امارات هرچند از لحاظ اقتصادی کشوری ثروتمند است اما فاقد عمق استراتژیک لازم است. معمولاً کشورهای حاشیه خلیج فارس، به خصوص قطر، بحرین و امارات کشورهای بسیار ثروتمند و توانمندی هستند، اما مساحت جغرافیایی آن ها بسیار کوچک است. به عنوان مثال، در حال حاضر مناطق تحت اشغال امارات در یمن، از کشور امارات بزرگتر است. در این بین امارات که می خواهد خود را به عنوان کشور بزرگی در منطقه خاورمیانه مطرح کرده و حتی با ایران نیز مقابله و برضد ترکیه عمل کند، نیاز به مساحت جغرافیایی بیشتر دارد. به همین دلیل با توجه به این وضعیت، داشتن چند جزیره استراتژیک و مهم در دریای عرب، خلیج عدن و دریای سرخ برای امارات بسیار مهم است.

۲. اخیراً جنبش حماس اقدام به شلیک ۵۷ موشک به سمت اسرائیل کرد. این حملات موشکی حاوی

چه پیام هایی بود؟

روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه مقاومت فلسطین اقدام به حملات موشکی به رژیم صهیونیستی کرد. منابع صهیونیستی اعلام کردند تعداد خمپاره هایی که به سمت آنها شلیک شده است، به ۵۷ می رسد. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی گفته بود «بگذارید جهان بداند؛ تروریست های فلسطینی در نوار غزه، حمله به اسرائیل را ادامه می دهند. این حقیقت را به اشتراک بگذارید! اعتراضات صلح آمیز؟ امروز صبح ۵۷ موشک از جانب غزه به شهروندان اسرائیل (از جمله یک مهد کودک) شلیک شد». هرچند از همان آغازین روزهای راهپیمایی های بازگشت فلسطینی ها، نوار غزه مکرر در آماج حملات جنگنده های اسرائیلی بوده است، اما بلافاصله بعد از این حملات خمپاره ای، صهیونیست ها نیز دست به حملاتی گسترده علیه شهروندان نوار غزه زدند. سخنگوی ارتش صهیونیست ها از در جریان بودن حملات به غزه خبر داده بود و گفته بود صدای انفجارهایی که از غزه شنیده می شوند ناشی از این حملات است. رسانه ها گزارش دادند که صهیونیست ها به وسیله جنگنده های خود به بخش های مرکزی نوار غزه حمله کرده اند و بر اساس گزارش ها از خان یونس دست

کم ۱۰ موشک به مواضع جهاد اسلامی در غزه شلیک شده بود. اما حمله غزه به رژیم صهیونیستی حاوی چند نکته بود.

صهیونیست‌ها بعد از روی کار آمدن ترامپ دچار این توهم شده بودند که دیگر مرزهای تصنعی و جعلی آن‌ها توسط هیچ طرفی نقض نخواهد شد و آن‌ها در آرامش کامل به سر خواهند برد. به همین دلیل هر روز بر شهرک‌سازی خود می‌افزودند و فضا را برای فلسطینی‌ها به حدی رساندند که منجر به تظاهرات و راهپیمایی بازگشت شد، اما باز هم از توهمات خود در مسئله شهرک‌سازی‌ها دست نکشیدند. بعد از اجرای انتقال سفارت از تل‌آویو به قدس، توهم آن‌ها نسبت به این موضوع بیشتر هم شد. آن‌ها به گونه‌ای اسیر فضای خود ساخته شده بودند که کمتر موضوعی در مورد فلسطین را می‌شنیدند. بعد از این حمله موشکی به اسرائیل بود که آن‌ها شوکه شده و از فضای تخیلی که ساخته و پرداخته بودند، بیدار و دوباره خود را در یک محیط امنیتی و با مقیاس موجودیتی دیدند. حملات موشکی غزه به صهیونیست‌ها اولین اقدام از جنگ‌های ۵۱ روزه سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵ بود. فرود ۵۷ موشک آن‌ها در فضایی که صهیونیست‌ها برای خود به لحاظ امنیتی به وجود آورده بودند، منجر به از بین رفتن فضای توهمی آن‌ها در خصوص نقض خطوط قرمز خیالی‌شان شد.

در پی این حمله بود که بعد از مدت طولانی نتانیاهو جلسه کابینه امنیتی صهیونیست‌ها را تشکیل داد. سخنگوی وزارت خارجه صهیونیست‌ها در واکنش به این حمله گفته بود شلیک این خمپاره‌ها که یکی از آن‌ها در یک مهد کودک فرود آمد، نشان‌دهنده خطر بزرگی است که حماس برای شهروندان اسرائیل دارد. بنابراین اولین پیام حمله به صهیونیست‌ها در از بین رفتن «توهم امنیت» در آن‌ها بود. صهیونیست‌ها شدیداً غرق در فضای ساختگی بودند که به واسطه حمایت‌های ترامپ از آن‌ها به وجود آمده بود. این حمله آن‌ها را هوشیار کرد که طرح‌های مربوط به از بین رفتن کلیت رژیم صهیونیستی هنوز روی میز مقاومت است و مردم فلسطین به این سادگی صهیونیست‌ها را رها نخواهند کرد و آن‌ها باید تاوان شهرک‌سازی را در جای دیگری بدهند و آن‌جا هم جایی است که امنیت این رژیم مطرح باشد.

بعد از جنگ ۵۱ روزه صهیونیست‌ها بارها از تقویت سامانه دفاعی گنبد آهنین و افزایش سیستم‌های دیجیتالی و رهگیری آن برای دفع حملات از سوی غزه، سخن گفته بودند. حمله اخیر سنگ محک خوبی برای تراز صحبت‌های صهیونیست‌ها بود. بعد از این حمله مشخص شد که سامانه گنبد آهنین که مخارج سنگین میلیون‌ها دلاری در برداشته است و به تعبیر صهیونیست‌ها پیشرفته‌تر شده است، چندان توانمندی برای مهار موشک‌های مقاومت ندارد. بر اساس گفته‌های خود صهیونیست‌ها برخی از موشک‌ها به هدف برخورد کرده‌اند. صهیونیست‌ها به ناتوانی سامانه گنبد آهنین در مقابل حمله موشکی اعتراف کرده و از سقوط تعدادی از راکت‌ها به شهرک اشکول و بنا به گفته صهیونیست‌ها به یک مهد کودک خبر داده‌اند.

۳. اخیراً آمریکا سفارت خود را از تل‌آویو به قدس منتقل کرد. این مسئله با واکنش شدید مردم

فلسطین مواجه شد. این اقدام چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت؟

ترامپ ۱۵ آذر ۱۳۹۶ (۵ دسامبر ۲۰۱۷) طی حکمی غیرمنتظره قدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی معرفی کرد. در عین حال، ترامپ قانون انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس (مصوب ۱۹۹۵) را به مدت ۶ ماه دیگر تعلیق کرد و مدعی شد این شش ماه فرصتی برای تحقق این مسئله است و قصد پایان انتظار صهیونیست‌ها را دارد. سرانجام با پایان این ۶ ماه دولت آمریکا در مراسمی نمادین ۲۴ اردیبهشت، سفارت خود را

از تل آویو به قدس منتقل کرد و به همین منظور هیئتی بلندپایه از آمریکا با حضور افرادی چون استیو منوچن، وزیر خزانه داری، ایوانکا ترامپ و جارد کوشنر دختر و داماد ترامپ و نزدیک به ۳۰۰ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا به قدس اشغالی سفر کردند. انتقال سفارت آمریکا مصادف با روز یوم النکبه، سال روز تشکیل رژیم جعلی اسرائیل بود. از همین رو در این مراسم درگیری های خونینی روی داد که منجر به شهادت و زخمی شدن شمار زیادی از فلسطینی ها شد. جنایت صهیونیست ها در این روز باعث واکنش قاطع کشورهای مختلف شد. در سالروز یوم النکبه (روز نکبت) فلسطینی ها هر سال دست به تظاهرات اعتراضی علیه رژیم صهیونیستی زده و بر اشغالگری رژیم غاصب تأکید می کنند. تظاهرات امسال با مواجه شدن با مسئله انتقال سفارت آمریکا، تبدیل به صحنه جنایت دوباره نظامیان صهیونیست شد. در این روز که به نام "روز عبور" نامگذاری شده بود، ده ها هزار فلسطینی در هفتادمین سالروز "نکبه" در مرزهای نوار غزه با سرزمین های اشغالی تجمع کرده و برای عبور از دیوار حائل تلاش کردند که سربازان اسرائیلی با شلیک گلوله جنگی به مصاف آن ها رفتند. در جریان این تظاهرات که مسئله اعتراض به انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس هم به آن اضافه شده بود، بر اثر حمله نظامیان صهیونیست به فلسطینی ها دست کم ۶۱ فلسطینی شهید و بیش از ۲۷۷۰ تن زخمی شدند که از بین زخمی شدگان ۲۲۵ تن کودک و ۷۹ تن زن بوده و هشت تن از شهدا نیز کودک بودند.

اقدام ترامپ به انتقال سفارت آمریکا به قدس، که در میانه ای از کشتار مردم فلسطین توسط صهیونیست ها و با لبخند امریکایی ها صورت گرفت، بدون شک پیامدهای مهمی را به دنبال خواهد داشت. از سال ۲۰۰۰ تا کنون بیش از ۱۰۰ جلسه بین طرفین فلسطینی و صهیونیستی در قالب ۱۸ طرح صلح برگزار شده است، اولین آن مربوط به سال ۲۰۰۰ تحت عنوان کمپ دیوید ۲ و آخرین آن گفتگوهای صلحی است که مقدمات آن از سوی ژنرال سیسی از اواخر ۲۰۱۶ تاکنون در حال شکل گیری است. آمریکا یکی از کشورهای است که همواره موضع حمایت از مذاکرات، البته با جانبداری از رژیم اشغالگر قدس، را اتخاذ کرده است. انتقال سفارت از تل آویو به بیت المقدس به منزله شلیک تیر خلاص به مذاکرات سازش است.

موضوع دیگر به انتفاضه سوم بر می گردد. علاوه بر حملات متعدد اشغالگران به گروه های مقاومت، تاریخ فلسطین سه انتفاضه را تجربه کرده است، انتفاضه اول از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴، انتفاضه دوم از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ و انتفاضه سوم که از اواخر ۲۰۱۵ شکل گرفته و تاکنون ادامه دارد. انتقال سفارت به بیت المقدس بی تردید انتفاضه سوم را شعله ورتر از گذشته می کند. علاوه بر این خبرنگار نظامی شبکه ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی اعلام کرد که ارتش اسرائیل با بزرگ ترین سناریو از زمان جنگ ۵۱ روزه در غزه در تابستان سال ۲۰۱۴ مواجه است. «تسیون نانس» تحلیلگر صهیونیست گفت: غزه همچون بمبی است که در مقابل ما (صهیونیست ها) منفجر خواهد شد. وی افزود، این جشن ها (جشن سالگرد اشغال سرزمین فلسطین و تشکیل رژیم جعلی صهیونیستی) و پدیده های شادی که ما در آن به سر می بریم، هرگز به ما سودی نخواهد رساند، تا زمانی که با غزه به این شکل رفتار می کنیم، این منطقه به بمبی در برابر ما تبدیل و منفجر خواهد شد.

در مجموع باید گفت اقدام ترامپ به انتقال سفارت از تل آویو به قدس باعث شد بار دیگر مسئله فلسطین که در سایه تروریسم تکفیری در منطقه، به حاشیه رفته بود، به صدر مسائل جهان اسلام برگردد و از این رو کشورهای اسلامی نباید این مسئله را به سادگی رها کنند. اکنون با تصمیمات عجولانه و ناشیانه ترامپ، موجی از مخالفت با آمریکا در بین افکار عمومی و حتی برخی از کشورهای اروپایی شکل گرفته است و زمینه برای فشار بر ترامپ و نتانیاهو فراهم است. مقامات کشورهای اسلامی باید اکنون مسئله فلسطین را با نظر به جلب حمایت

نهادهای بین‌المللی از حقوق فلسطینی‌ها بار دیگر در رأس مسائل خارجی خود قرار دهند و در حالی که نسل جدید فلسطینی‌ها با شجاعت و انگیزه بیشتری علیه اشغالگری صهیونیست‌ها به پا خواسته‌اند، از خواسته‌های مردم فلسطین بیش از پیش حمایت کنند.

۴. اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل از سوی جهان اسلام محکوم شد. اما نکته مهم در این مورد به عدم کارایی نهادهای اسلامی بر می‌گردد. در این ارتباط سازمان همکاری اسلامی در استانبول نشستی برگزار کرد اما بیانه پایانی این نشست غیر الزام آور بود. دلیل ناکارآمدی سازمان‌های اسلامی چیست؟

ترامپ ۱۵ آذر ۱۳۹۶ (۵ دسامبر ۲۰۱۷) طی حکمی غیر منتظره قدس را به پایتختی رژیم صهیونیستی معرفی کرد. وی همان زمان وعده داد که ۶ ماه دیگر سفارت آمریکا را از تل‌آویو به قدس انتقال خواهد داد و سرانجام این مهم در اواخر اردیبهشت ماه روی داد. مصادف شدن مراسم انتقال سفارت آمریکا با یوم‌النکبه، سالروز تشکیل رژیم جعلی اسرائیل، باعث وقوع درگیری‌های خونینی شد که شهادت بیش از ۶۰ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۷۰۰ نفر از فلسطینی‌ها در این روز را به دنبال داشت. این مسئله باعث شد تا مهمترین تغییر در روند مسئله فلسطین پس از دهه ۶۰ روی دهد. قدس به عنوان پایتخت ابدی فلسطین اکنون با یک حربه و توطئه جدیدی مواجه شده که لزوم فعال شدن دیپلماسی کشورهای اسلامی را می‌طلبد.

اما واکنش جهان اسلام به این مسئله چه بوده است؟ در واقع جهان اسلام تنها با برگزاری یک جلسه اضطراری سازمان همکاری اسلامی در استانبول سعی کرد تا به نوعی در برابر این اقدام اسرائیل و آمریکا واکنش نشان دهد. این اقدام را می‌توان اوج ناکامی و ناکارآمدی سازمان همکاری اسلامی دانست چرا که بدون هیچگونه تصمیم و تنها با محکوم کردن این اقدام به کار خود پایان داد. سازمان همکاری اسلامی دومین سازمان بزرگ بین‌المللی پس از سازمان ملل متحد است. ۵۷ کشور اسلامی با بیش از ۱.۵ میلیارد نفر جمعیت در گستره بیش از چهار قاره جهان، عضو این سازمان هستند. انگیزه اصلی تجمع کشورهای اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی، که در سال ۲۰۰۱ به سازمان همکاری اسلامی تغییر نام داد، هویت مشترک مذهبی اعضا است. اما با این وجود، نشست‌های این سازمان تنها به یک دورهمی تکراری تبدیل شده است.

بدون تردید، نقش فرا دست‌های عربستان سعودی در سازمان همکاری اسلامی یکی از علل اصلی ناکارآمدی و به قول برخی از تحلیلگران فلج شدن این سازمان است. عربستان در تشکیل سازمان همکاری اسلامی نقش مهمی داشت و مقر دائمی دبیرخانه سازمان همکاری اسلامی در جده عربستان قرار دارد اما در انحراف این سازمان از اهداف اصلی آن نیز نقش اول را ایفا می‌کند. علت این موضوع را نیز باید در همسویی سیاست‌های آل سعود با اهداف آمریکا و اسرائیل در منطقه دانست. میان سیاست‌های عربستان و منافع آمریکا و اسرائیل در بحران‌های اخیر جهان اسلام، همسویی آشکاری وجود دارد و این روند با روی کار آمدن ملک سلمان و ولیعهدی محمد بن سلمان به سرعت در حال افزایش است. عربستان، امارات و بحرین در یک سال اخیر بیش از هر زمانی به اسرائیل نزدیک شده‌اند و محمد بن سلمان ولیعهد عربستان در مصاحبه با نشریه آتلانتیک حتی از حق موجودیت اسرائیل نیز دفاع کرد. وزیر خارجه بحرین نیز تاکید کرد که اسرائیل حق دفاع از خود را دارد. امارات نیز در سطوح مختلف با اسرائیل ارتباط برقرار کرده است. در این شرایط سازمان همکاری اسلامی با وجود کشورهایی که با اسرائیل ارتباط دارند کامل طبیعی است که در برابر انتقال پایتخت رژیم صهیونیستی به قدس، قادر به اقدامی

مهم نباشند. عامل دیگر مربوط به دخالت و نفوذ آمریکا در میان برخی از اعضا سازمان همکاری‌های اسلامی است. برخی از اعضا میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا و به تبع دریافت کننده حمایت‌های مالی و امنیتی واشنگتن هستند. همین عامل سبب می‌شود این کشورها در نهادهای منطقه ای نظیر اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس و در نهادهای فرامنطقه ای نظیر سازمان همکاری اسلامی منافع آمریکا را مدنظر قرار دهند و خارج از چارچوب این منافع، حرکت نکنند.

سازمان‌های مختلف در جهان اسلام تنها به یک دوره‌می برای انتشار بیانیه‌ها تبدیل شده‌اند. علت اصلی این مسئله نیز به نبود ضمانت اجرایی برای تصمیمات بر می‌گردد. علاوه بر آن انشقاق بین کشورها در سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری اسلامی باعث شده است تا به ندرت مواضع کشورهای مختلف در یک نقطه مشترک به اتخاذ تصمیمی واحد منجر شود. به همین دلیل نشست سازمان همکاری اسلامی در استانبول نیز تنها به صدور یک بیانیه رسانه ای اکتفا کرد.

این در شرایطی است که مردم فلسطین به ویژه غزه در بدترین شرایط زندگی هستند: ۹۵ درصد از آب غزه غیر قابل آشامیدنی است. روزانه ۴ ساعت امکان استفاده از برق دارند. نرخ بیکاری حدود ۴۵ درصد است و ۴۶ درصد از کودکان از بیماری کم خونی رنج می‌برند. همچنین ۵۰ درصد از کودکان تمایلی برای زیستن ندارند و کل اهالی باریکه غزه که حدود دومیلیون نفر هستند آزادی رفت و آمد ندارند. کمیسیونر شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز چند روز پیش اعلام کرد که اهالی غزه در یک زندان سمی حدود ۱۱ سال است که محبوس شده‌اند.

در کل می‌توان این گزاره را مطرح کرد که نشست‌های سازمان همکاری اسلامی در سطح وزرای خارجه یا سران تاکنون تاثیری بر کاهش بحران‌های جهان اسلام، ارائه راهکارهای لازم برای کاهش بحران‌ها یا تقویت همکاری و اتحاد اسلامی نداشته است. علاوه بر این روند عادی سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی در شرایط کنونی باعث شده است تا محور ارتجاع عرب در شتاب گرفتن اقدامات ضد فلسطینی اسرائیل و آمریکا نقش مهمی بازی کند.

۵. محمد بن سلمان از اول اردیبهشت ماه ناپدید شده و در این مدت تنها تصاویر آرشیوی از وی منتشر

می‌شود. راز غیبت بن سلمان چیست؟

شنبه اول اردیبهشت ماه منابع محلی عربستان از شنیده شدن صدای تیراندازی در نزدیکی قصر سلطنتی محله «الخزومی» در ریاض خبر دادند. طبق معهود گزارش‌های منتشر شده، ساکنین محله‌هایی که نزدیک به کاخ سلطنتی بودند، محله‌های خود را تخلیه کردند. حتی برخی شبکه‌ها از زخمی شدن ملک سلمان پادشاه سعودی خبر دادند و تاکید کردند محمد بن سلمان و پدرش را به مکانی نامعلوم منتقل کرده‌اند و شایعاتی شبیه به این‌ها در رسانه‌ها و فضای مجازی دست به دست می‌شد. حتی شایعه انتقال بن سلمان به پایگاه نظامی سلطنتی توسط نیروهای آمریکایی و بلک واتر هم نقل می‌شد. عده ای می‌گفتند که آمریکایی‌ها در حال اعزام نیروهای خود به محل هستند. حتی برخی رسانه‌ها از بسته شدن حریم هوایی ریاض به‌روی تمام پروازهای تجاری و نظامی و پرواز بالگردهای وابسته به گارد ویژه بن سلمان خبر دادند. اما با این وجود رئیس پلیس ریاض اعلام کرد که دلیل تیراندازی، نزدیک شدن یک پهپاد اسباب بازی به قصر سلطنتی بن سلمان بوده است! مجتهد افشاگر سعودی همان زمان در توییتری اعلام کرد، حمله به قصر پادشاهی توسط خودروهایی انجام شده که

خیماره‌اندازه‌های ۵۰ میلی‌متری حمل می‌کردند. هویت مهاجمان، هدفشان و تعداد قربانیان حمله هنوز نامشخص است. وی چند ساعت بعد در تویییتی دیگر تاکید کرد: «هدف حمله شخص محمد بن سلمان ولیعهد عربستان بوده است. ۷ تن از طرفین در این درگیری کشته شدند. مهاجمان گریخته‌اند. شاید مهاجمان از پهپاد هم کمک گرفته باشند.» پس از این حادثه بن سلمان ناپدید شد و خبرهای منتشر شده در مورد وی بدون تصویر و یا فیلم بود. البته برخی رسانه‌ها عکس‌هایی را به تاریخ سه و هفت روز پس از حادثه تیراندازی منتشر کرده‌اند اما بسیار مشکوک هستند و احتمال اینکه پیش از حادثه تیراندازی گرفته شده باشد نیز وجود دارد. همین مسئله باعث شده است تا برخی از کارشناسان از احتمال ترور و یا زخمی شدن وی خبر دهند. علاوه بر این با مراجعه به صفحه اول خبرگزاری رسمی عربستان که اخبار نشست‌ها و دیدارهای پادشاه و ولیعهد سعودی را منتشر می‌کند، می‌بینیم که در صفحه مربوط به اخبار بن سلمان، آخرین خبر و عکسی که از وی وجود دارد مربوط به ۲۴ آوریل (یعنی سه روز پس از حادثه الخزامی) است و از آن تاریخ به بعد دیگر هیچ خبری از بن سلمان در صفحه رسمی وی در خبرگزاری رسمی سعودی منتشر نشده است تا بر ابهامات مربوط به سرنوشت وی بیفزاید. یکی از مهمترین بحث‌های مطرح شده در مورد سرنوشت بن سلمان این است که وی در حادثه تیراندازی در کاخ الخزامی در اوایل اردیبهشت ماه کشته شده باشد. به نظر می‌رسد که هیچ سند و مدرک قابل‌اعتنایی برای مرگ بن سلمان وجود نداشته باشد. هرچند جامعه عربستان بسیار بسته بوده و به ندرت اخبار محرمانه از این کشور خارج می‌شود اما به دنبال رشد شبکه‌های اجتماعی در عربستان، افشاگری‌ها علیه خاندان سلطنتی بسیار زیاد شده و در صورت کشته شدن بن سلمان حتماً شاهزاده‌های مخالف این خبر را افشا می‌کردند. علاوه بر این در صورت کشته شدن بن سلمان بعید بود که ملک سلمان که اوضاع جسمی مناسبی ندارد نسبت به تعیین ولیعهد جدید سهل‌انگاری کند. بنابراین احتمال کشته شدن بن سلمان بسیار ضعیف است. احتمال دیگر این است که در حادثه کاخ الخزامی بن سلمان توسط مخالفان زخمی شده باشد. حامیان این سناریو معتقدند که هیچ دلیل دیگری نمی‌تواند غیبت یک ماهه بن سلمان را توجیه کند چرا که وی که جوان بوده و به شدت عطش قدرت دارد هیچ‌گاه یک ماه از رسانه‌ها دور نبوده و به احتمال زیاد وی زخمی شده است. زخمی شدن بن سلمان گزینه‌ای است که بیش از همه در رسانه‌ها مطرح شده است. با توجه به اظهارات مجتهد افشاگر معروف سعودی از حمله به کاخ الخزامی با هدف کشتن ولیعهد سعودی این احتمال وجود دارد که ولیعهد عربستان زخمی شده باشد. روزنامه المنار فلسطین ماه گذشته و تنها چند روز پس از وقوع تیراندازی در نزدیکی کاخ پادشاهی عربستان، به نقل از شماری از رسانه‌های صهیونیستی از احتمال تیر خوردن محمد بن سلمان خبر داده بود. این اولین بار نبود که افراد ناشناس اقدام به انجام عملیات علیه سران سعودی به ویژه ولیعهد سعودی می‌کردند؛ ۶ ماه پیش از وقوع این حادثه، وزارت کشور سعودی در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که یک فرد مسلح با سلاح کلاشنیکف و چند نارنجک، به نیروهای گارد پادشاهی کاخ سعودی در شهر جده حمله کرده است. اما نکته دیگر که سناریوی دوم یعنی زخمی شدن بن سلمان را بسیار قوت می‌بخشد به انتشار نخستین عکس از بن سلمان پس از حادثه تیراندازی در کاخ الخزامی برمی‌گردد. علاوه بر این «بدر العساکر» مدیر دفتر ویژه ولیعهد عربستان سعودی عکسی از «محمد بن سلمان ولیعهد این کشور برای نخستین بار پس از حادثه تیراندازی در کاخ پادشاهی در منطقه «الخزامی» منتشر کرد. در این عکس بن سلمان در کنار «حمد بن عیسی آل خلیفه» پادشاه بحرین، شیخ «محمد بن زاید» ولیعهد ابوظبی و «عبدالفتاح السیسی» رئیس‌جمهور مصر دیده می‌شود. العساکر درباره این عکس که در حساب شخصی اش در توئیتر منتشر شد، نوشت: «دیدار دوستانه میان برادران... چند روز پیش به میزبانی جناب آقای رئیس‌جمهور

مصر عبدالفتاح السیسی برگزار شد.» به نظر می‌رسد انتشار این عکس از سوی مدیر دفتر ویژه بن سلمان پس از رسانه ای شدن دلیل غیبت ولیعهد سعودی با هدف کنترل افکار عمومی و عبور از شایعه ترور بن سلمان بوده است. البته هنوز مشخص نشده است که این عکس واقعا بعد از حادثه تیراندازی گرفته شده یا یکی از عکس‌های قدیمی بن سلمان است که در این شرایط منتشر شده است. العساکر در حالی این تصویر را منتشر کرده که پیش از این هیچ یک از رسانه‌های این چهار کشور خبر این ملاقات چهارنفره را ذکر نکرده بودند. علاوه بر این رسانه‌های عربی و سعودی تصاویری از مراسم سحری ملک سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان، با اعضای خاندان حاکم و شماری از وزرا و شاهزادگان به مناسبت آغاز ماه مبارک رمضان منتشر کردند؛ تصاویری که در هیچکدام از آنها تصویری از محمد بن سلمان، ولیعهد جوان سعودی دیده نمی‌شود. همچنین محمد بن سلمان ولیعهد و وزیر دفاع عربستان در نشست شورای وزیران این کشور که به ریاست سلمان بن عبدالعزیز پادشاه سعودی در کاخ سلام جده برگزار شد حضور نداشت. علاوه بر این بن سلمان در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشکده افسری ملک عبدالعزیز نیز حضور نداشت. پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت دفاع عربستان در خبری اعلام کرد که «فیصل بن بندر بن عبدالعزیز» حاکم ریاض، به جای «محمد بن سلمان» ولی عهد و وزیر دفاع عربستان در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشکده افسری حاضر شده است. در خبر منتشر شده، هیچ اشاره‌ای به چرایی غیبت ولی عهد و وزیر دفاع سعودی در این مراسم که طبیعتا باید با حضور وزیر دفاع برگزار شود، نشده است. بنابراین زخمی شدن بن سلمان یکی از محتمل‌ترین سناریوهای مطرح شده است. البته به نظر می‌رسد که زخم بن سلمان چندان جدی نباشد و وی به زودی پس از مداوا در انظار عمومی ظاهر خواهد شد.

۶. در انتخابات پارلمانی لبنان، مقاومت توانست اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست آورد این پیروزی چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت؟

انتخابات لبنان در حالی برگزار شد که محور عربی-عبری تلاش‌های زیادی را با هدف مقابله با محور مقاومت انجام داده‌اند. در واقع یکی از برنامه‌های عربستان و همچنین اسرائیل تلاش برای به شکست کشاندن این محور بود. در نتیجه تلاش‌های زیادی با هدف تفرقه در بین نیروهای لبنانی با هدف شکست حزب الله صورت گرفت. اما پیروزی حزب الله شکست بزرگی برای عربستان و هم پیمانانش بود. در این راستا جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار و نویسنده سرشناس عربستانی در توثیتی نوشت: نتیجه انتخابات پارلمانی در لبنان شکست عربستان و پیروزی ایران در منطقه بود. خاشقچی افزود: نتیجه انتخابات لبنان نشان داد که تمام تلاش‌های ریاض برای کاهش نفوذ ایران در منطقه شکست خورده است. وی در توییت خود به حکام سعودی توصیه کرد: وقت آن فرا رسیده تا در برنامه ریزی و ائتلاف‌های خود نه تنها در لبنان که در کل منطقه بازنگری کنید.

بنابراین پیروزی مقاومت لبنان باعث تنگ‌تر شدن فضای این کشور برای مخالفان حزب الله خواهد شد. در واقع در نتیجه فضای ایجاد شده، مأموریت برخی گروه‌های داخلی لبنان در ادامه توطئه ضد محور مقاومت با مشکلات فزاینده‌ای مواجه خواهد شد، چراکه این محور از بستر مردمی قابل توجهی برخوردار است. پیامی که انتخابات لبنان به خارج از این کشور مخابره کرد، مبتنی بر این بود که این محور حضور سیاسی گسترده‌ای در لبنان دارد و می‌تواند به همراه متحدانش پوشش خوبی برای جلوگیری از هر نوع جنگ ضد این محور از سوی رقبای داخلی یا دشمنان خارجی ایجاد کند. دشمنی‌های متعدد ضد محور مقاومت حتی در خصوص گنجانیدن کلمه مقاومت در بیانیه‌های وزارتی نیز وجود داشته است که در بسیاری از موارد تصویب این بیانیه را با مشکلات

متعددی مواجه کرده و آن را به تاخیر انداخته است. در گذشته نیروهای سیاسی رقیب جریان ۸ مارس اصرار زیادی برای حذف کلمه مقاومت از بیانیه وزارتی داشتند. این از ساده‌ترین نمونه‌هایی است که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد. اما پارلمان جدید از موضع قدرتمندتر به پشتیبانی از حامیان محور مقاومت و استراتژی دفاعی سه جانبه لبنان برای حفظ امنیت و ثبات این کشور خواهد پرداخت. نکته مهم دیگر اینکه حزب الله حتی بدون جریان آزاد ملی لبنان و با همراهی سایر متحدانش موفق شده حد نصاب مربوط به یک سوم به علاوه یک (۴۳ کرسی) نمایندگان پارلمان را از آن خود کند. به این ترتیب هیچ مصوبه‌ای نمی‌تواند بدون موافقت شیعیان در پارلمان به تصویب برسد.

۷. انتخابات پارلمانی عراق اخیراً برگزار شد و همانطور که پیش بینی شده بود گروه‌های شیعی بیشترین کرسی‌ها را به دست آوردند. نتایج انتخابات عراق چگونه تفسیر می‌شود؟

انتخابات پارلمانی عراق پس از کش و قوس‌های فراوان در نهایت ۲۲ اردیبهشت ماه برگزار شد و در جریان آن احزاب، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف با یکدیگر به رقابت پرداختند. این چهارمین دور از انتخابات پارلمانی عراق از زمان سرنگونی رژیم صدام معدوم در سال ۲۰۰۳ بود و بدین ترتیب مقامات عراقی علی‌رغم چالش‌ها، معضلات و نارسایی‌های امنیتی و حتی اقتصادی که با آن مواجه بودند، نمایش دموکراسی را برای چهارمین بار در کشور خود اجراء کردند. این اتفاق درحالی رخ داد که برخی از سیاسیون داخلی در عراق که به آنها «داعشی‌های سیاسی» اطلاق می‌شود و همچنین برخی طرف‌های خارجی تمام تلاش خود را برای عدم برگزاری انتخابات پارلمانی عراق در موعد مقرر آن به کار بسته بودند؛ تلاش‌های مذبحخانه‌ای که در نهایت راه به جایی نبرد و با شکست مواجه شد. در این دور از انتخابات پارلمانی عراق، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی با یکدیگر به رقابت پرداختند. مهمترین ائتلاف‌های شیعی از جمله دولت قانون (نوری المالکی)، النصر (حیدر العبادی)، الفتح (هادی العامری) و سائرون (مقتدی صدر) در جریان چهارمین دور از انتخابات پارلمانی عراق با هم رقابت کردند. این در حالی است که جریان حکمت ملی به ریاست سید عمار حکیم نیز بدون ائتلاف با دیگر گروه‌های سیاسی عراق و به صورت مستقل وارد کارزار انتخابات شد تا به عنوان یک حزب و جریان نوپای انقلابی، خود را مطرح کرده باشد. در این میان، احزاب و جریان‌های گردی نیز بدون تشکیل ائتلاف و به صورت جداگانه در انتخابات مشارکت کردند و آخرین اخبار حاکی از پیشتازی «اتحادیه میهنی» در انتخابات پارلمانی در «کردستان» است. اهل تسنن نیز با تشکیل ائتلاف‌هایی پای به عرصه انتخابات نهادند؛ ائتلاف‌هایی که مهمترین آنها «الوطنیه» و «القرار العراقی» نام دارند. بر اساس اعلام نتایج نهایی انتخابات پارلمانی عراق، ائتلاف «سائرون» به ریاست «مقتدی صدر» با کسب ۵۴ کرسی به پیروزی رسید و ائتلاف «الفتح» به ریاست «هادی العامری» با ۴۷ کرسی و ائتلاف «النصر» به ریاست «حیدر العبادی» نخست‌وزیر با ۴۲ کرسی به ترتیب در جایگاه دوم و سوم قرار گرفتند. براساس آنچه که گفته شد، ائتلاف‌های پسا انتخاباتی یعنی ائتلاف‌هایی که پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق تشکیل می‌شوند بسیار مهمتر از ائتلاف‌هایی هستند که پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی تشکیل شده‌اند. در زمینه تشکیل ائتلافات سیاسی در جریان انتخابات پارلمانی عراق ذکر این نکته ضروری است که ائتلافات پیش از انتخابات، پس از انتخابات نیز لزوماً پایدار نیستند و ممکن است به فراخور شرایط با تصمیم سیاستمداران دستخوش تغییرات گسترده شوند. بنابراین آنچه که سرنوشت دولت آینده عراق را تعیین می‌کنند ائتلاف‌هایی هستند که در صحن پارلمان شکل می‌گیرند؛ ائتلاف‌هایی که لزوماً نمی‌توان هیچ شباهتی را میان

آنها و ائتلاف های پیش از انتخابات جستجو کرد.

به نظر می رسد که سایه سنگین دخالت سعودی در عرصه سیاسی عراق پایانی ندارد و مسئولان ریاض قصد ندارند به مداخلات بی معنای خود در امور داخلی بغداد خاتمه دهند. در همین ارتباط، «ثامر السبهران» وزیر سعودی در امور خلیج فارس در واکنش به نتایج منتشر شده از انتخابات توسط کمیساریای عالی انتخابات عراق در یک پست توئیتری اعلام کرد: ما در مسیرمان با دانایی و ملی گرایی قدم گذاشته ایم تا اراده و خواست مردم اولین هدف ما باشد و نسلی جدید ایجاد کنیم و تغییری به سوی اصلاحات داشته باشیم. این اظهارات مداخله جویانه وزیر ارشد سعودی در خصوص لزوم ایجاد اصلاحات! در عراق در حالی است که این کشور به تازگی از تروریسم تحت الحمایه ریاض رهایی یافته است. اینگونه به نظر می رسد که مقامات سعودی پس از شکست داعشی های نظامی، اکنون به دنبال آن هستند تا از طریق داعشی های سیاسی به جان عراق افتاده و در راستای تجزیه آن گام بردارند. با تمامی این ها، تمامی احزاب شیعی نسبت به تهدیداتی که از سوی عربستان متوجه عراق است هوشیار بوده و جملگی بر لزوم اتخاذ راهکارهای مناسب برای ممانعت از تحقق این تهدیدات، متفق القول هستند.

۸. مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا اخیرا در سخنان ضدایرانی در محل اندیشکده «هریتیج»، ۱۲ شرط را برای ایران عنوان کرد و گفت اگر ایران به آنها عمل کند آمریکا حاضر است تا روش خود را تغییر دهد. این اقدام آمریکا چگونه تفسیر می شود؟

«مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا اخیرا در سخنان ضدایرانی در محل اندیشکده «هریتیج»، ۱۲ شرط را برای ایران عنوان کرد و گفت اگر ایران به آنها عمل کند آمریکا حاضر است تا روش خود را تغییر دهد. توقف فعالیت موشکی، توقف حمایت ایران از محور مقاومت در منطقه، توقف غنی سازی، بازرسی نامحدود ماموران آژانس از تمامی سایت های ایرانی، آزادی جاسوسان آمریکایی دستگیر شده در ایران، خروج نیروهای مستشاری ایران از سوریه، خلع سلاح حشدالشعبی در عراق و... از جمله شروط پمپئو برای ایران بود. نگاهی به این شروط ۱۲ گانه نشان دهنده این است که پمپئو فردی اشتباه در جایگاهی اشتباه است و گر نه هیچ سیاستمداری حتی بی تجربه نیز این شروط را برای یک کشور تعیین نمی کرد. روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی قطع شده و در ۴ دهه گذشته هیچ نشانه ای مبنی بر تجدید روابط دو کشور وجود ندارد. چرا که اساسا ایران به عنوان بازیگری طرفدار تغییر وضع موجود و آمریکا حافظ وضع موجود شناخته می شوند. علاوه بر این اصول انقلاب ایران که بر مبارزه با استعمار و استکبار و کمک به جنبش های آزادیبخش و حمایت از حاکمیت آرای مردمی در جهان استوار است کاملا در تضاد با اصول عملی آمریکا است. در این شرایط پمپئو به عنوان عالی ترین مقام در دستگاه دیپلماسی آمریکا بدون در نظر گرفتن این شرایط و مشکلات ۱۲ شرط را برای ایران تعیین کرده است.

آمریکا در ۴۰ سال گذشته در کمتر مسئله ای موفق به کنار آمدن با ایران شده است. چرا که ایران کشوری انقلابی و متکی بر اصولی مشخصی است. تنها یکی از خواسته های دولت آمریکا مبنی بر اینکه "ایران باید غنی سازی را به طور کامل قطع کند"، به مدت ۱۰ سال (از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) در مرکز مناقشه ایران و آمریکا قرار داشت. نهایتا اوباما اعلام کرد که علیرغم اصرار بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، غنی سازی صفر در ایران غیرواقعبینانه بوده و راه را برای هرگونه مصالحه و رسیدن به یک راه حل دیپلماتیک بسته است. در واقع تنها یکی از مشکلات بین ایران و آمریکا ۱۰ سال زمان برد تا دو طرف به برخی تفاهمات رسیدند. حال چگونه پمپئو ۱۲ شرط اساسی را برای تغییر رفتار ایران عنوان کرده است. این مسئله بزرگترین دلیل بر نابلدی و خام بودن وی در

عرصه دیپلماسی است.

سخنان پمپئو در مورد ایران آنچنان رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی آمریکا را غافلگیر کرد که نتوانستند علیه این شروط خیالی موضع‌گیری نکنند. فارن پالیسی در همین رابطه در گزارشی نوشت: طرح پمپئو درباره ایران یک خیال‌واهی است. در ادامه این گزارش آمده است: دونالد ترامپ و مایک پمپئو مدعی داشتن یک استراتژی جهت آنچه که تهدید ایران برای منطقه و بویژه اسرائیل و عربستان هستند، می‌باشند ولیکن پرسش این است که این استراتژی چه هست؟ مایک پمپئو می‌گوید آمریکا فشار بی‌امان مالی بر ایران اعمال خواهد کرد و رهبران ایران نباید درباره مصمم بودن ما به خود شک راه دهند! درباره این به اصطلاح استراتژی می‌توان گفت که تنها لیستی از آمال و رویاهایی مبتنی بر این توهم است که دولت ترامپ قادر است سایر کشورهای جهان را به مسیری جهت اعمال تحریم‌های قدرتمندتر از تحریم‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ راضی کند. استفان والت استاد دانشگاه‌هاروارد و اندیشمند روابط بین‌الملل نیز با اشاره به شروط ۱۲ گانه پمپئو برای ایران گفت: من کمی شگفت زده شدم از اینکه پمپئو از ایران نخواست یکی از باشگاه‌های گلف ترامپ را در تهران باز کند و هزینه ساخت دیوار مکزیک را پردازد! وی تاکید کرد، ترامپ چیزهای زیادی درباره ورشکستگی می‌داند اما خیلی بد است که او این اطلاعات را در سیاست خارجی اعمال کرده است. المانیتور نیز در گزارشی نوشت: آنچه پمپئو مشخص کرد نه قابل اجراست و نه یک استراتژی دیپلماتیک واقعی است. پایگاه لوبلاگ نیز در گزارشی نوشت: جهان پس از قرن آمریکا، چند قطبی شده و هرکس در ایالات متحده به دنبال بازگشت به وضعیت پیشین است، تلاش بی‌فایده می‌کند. در ادامه این گزارش آمده است: ایالات متحده از توهمات یک قدرت هژمونیک رنج می‌برد که دیگر نمی‌تواند اراده خود را به سایر ملل تحمیل کند، اما هنوز حاضر به پذیرش واقعیت جدید نیست. واشنگتن‌پست نیز در مقاله‌ای سخنان دوشنبه وزیر خارجه آمریکا علیه ایران را تکراری، فاقد استراتژی، و خلاف سیاست‌های اعلامی وی پیش از تصدی پست وزارت خواند. پایگاه اینترنتی شبکه خبری «سی‌ان‌ان» در گزارشی به بررسی سخنرانی «مایک پمپئو» وزیر امور خارجه آمریکا درباره استراتژی جدید واشنگتن در قبال ایران پرداخت. در این گزارش آمده است: استراتژی جدید وزیر امور خارجه آمریکا در قبال ایران، ناشی از توهمات است و نه واقعیات موجود است. سی‌ان‌ان در پایان گزارش خود تاکید کرد: سخنرانی پمپئو فقط در یک کار موفق بود، آن هم تهیه سند برای مواضع رهبر ایران که به مردم می‌گوید آمریکا به دنبال ضربه زدن به ایران است. «سوزان مالونی» تحلیلگر برجسته آمریکایی در اندیشکده «بروکینگز» نیز در خصوص شروط ۱۲ گانه وزیر خارجه آمریکا گفت: پمپئو راهبردی را تدوین نکرده، بلکه این درخواست‌ها مشتاقانه افکار واهی و پوچ است که تنها می‌توان آنها را درخواستی برای تغییر نظام ایران تفسیر کرد.

بررسی شروط ۱۲ گانه پمپئو و همچنین واکنش رسانه‌های آمریکایی نشان دهنده این است که پمپئو حتی الفبای دیپلماسی را نیز به خوبی فرا نگرفته است. چرا که ایران در صورت پذیرش این ۱۲ شرط دیگر ایران انقلابی مدافع تغییر نظم جهان نیست. حال آنکه تنها در مسئله هسته‌ای بیش از یک دهه طول کشید که دو کشور به یک توافق نسبی رسیدند که البته در این توافق نیز آمریکا به هیچ کدام از تعهدات خود عمل نکرد و در نهایت از بگرام خارج شد. حال در این شرایط و با این سابقه دولت ترامپ، اعلام این شروط به معنای آن است که یا پمپئو با شرایط حاکم بر کشور ایران و خط قرمزهای آن به خوبی آشنا نیست، یا این شروط نشان دهنده یک اشتباه محاسباتی بسیار عمیق است و یا اینکه اساساً این شروط برای اجرا نشدن مطرح شده‌اند؟